

سیاست‌های شهری و زیست غیررسمی زباله‌گردی در تهران

مریم ایثاری^۱، علی‌رضا شجاعی‌زند^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی مناسبات میان سیاست‌های شهری و زیست غیررسمی زباله‌گردی در شهر تهران انجام شده است. روش این پژوهش مطالعه موردی است و از مشاهده و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته در کنار تحلیل اسناد استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد سیاست‌های شهری در بخش بازنمایی فضای شهری بر محوریت گفتمان‌های توسعه، مدرنیستی، زیباسازی و بهبود انتظام بصری قرار دارد. همچنین بازنمایی زیست زباله‌گردی براساس دو الگوی جرم‌انگارانه و آسیب‌شناختی صورت می‌گیرد. در زمینه کردارهای فضایی، سیاست‌های سازماندهی در قالب سیاست‌های انضباط‌بخشی و حذفی عمل می‌کند. سیاست‌های انضباط‌بخشی شامل سیاست زمان‌مندی، مکان‌مندی، گزینش - نظارت و بهنجارسازی است. این سیاست‌ها از خلال حاکمیت مرزی و حرکت مداوم حکمروایی شهری میان عرصه رسمی و غیررسمی عمل می‌کند و در صورت تخطی زباله‌گردها به سیاست‌های تنبیهی تغییر جهت می‌دهد. سیاست‌های حذفی نیز در هنگام ائتلاف میان سازمان‌های درگیر در حکمروایی شهری و نیز در مواقع شکست ائتلاف میان بخش عمومی و خصوصی رخ می‌دهد. کردارهای فضایی با

۱- گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. maryam.isari@modares.ac.ir

۲- دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول). shojaez@modares.ac.ir
این مقاله مستخرج از رساله دکتری و تحت حمایت مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران است.

هدف کسب سود، تامین اقتدار و بازسازی مشروعیت سازمانی از دست‌رفته برای حکمروایی شهری عمل می‌کند. در مقابل این سیاست‌ها، کارگران زباله‌گرد الگوهایی از مقاومت‌های نهان و آشکار را در فضاهای زیست خود با هدف مشروعیت‌زدایی از منابع اعمال قدرت و به رسمیت‌شناسی خود به کار می‌گیرند.

کلید واژه‌ها: زباله‌گردی، زیست غیررسمی، سیاست‌های شهری، کردارهای فضایی، مقاومت

مقدمه

یکی از کارویژه‌های شهرداری در تهران از زمان تشکیل بلدیّه (۱۲۸۶) تا کنون، جمع‌آوری و مدیریت پسماند شهری بوده است. در طی دهه‌های اخیر با بهبود تکنولوژی‌های بازیافت و افزایش مصرف و بهره‌برداری از زباله‌های خشک ارزشمند، پسماندهای خشک شهری بیش از پیش مورد توجه شهرداری‌ها، بخش خصوصی و تهیدستان برای کسب درآمد قرار گرفته است. می‌توان سال‌های پس از جنگ در دهه ۷۰ را نقطه عطف توجه به پسماند خشک در تهران دانست. رشد شهرنشینی، افزایش تراکم و جمعیت شهری و افزایش مصرف‌گرایی، مدیریت پسماندهای تولید شده شهری را در آن دوره بیش از پیش مساله‌مند کرد؛ به طوری که شهرداری‌ها سالانه هزینه هنگفتی برای جمع‌آوری زباله‌ها از سطح شهر و رفت و روب شهری پرداخت می‌کردند. میزان درگیری و هزینه سازمانی شهرداری در بخش‌های مختلف مرتبط با پسماند شهری در زمینه‌ای رخ می‌داد که شهرداری‌ها در دوران پس از جنگ برای خودکفایی مالی و استقلال از بودجه‌های دولتی تحت فشار بودند. در چنین زمینه‌ای بود که مدیریت شهری در دهه ۷۰ برنامه خصوصی‌سازی برخی خدمات شهرداری را آغاز کرد و این برنامه‌ها شامل خدمات سازمان‌های مسئول بازیافت و خدمات موتوری نیز گشت (مدنی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۱۷). براین اساس با شکل‌گیری منطق «کالایی‌سازی پسماند خشک»، عقلانیت حکمروایی شهری از طریق شراکت با بخش خصوصی به‌سوی مداخله و کنترل فرایندهای مرتبط با جداسازی، جمع‌آوری و خرید و فروش پسماند خشک و مهم‌تر از آن درآمدزایی از آنها حرکت کرد. امری که با اجاره دادن مناطق شهری به بخش

خصوصی از طریق مزایده‌ها در اوایل دهه ۸۰ محقق گردید و بدین ترتیب شغلی که در آغاز متولی اصلی آن تهیدستان شهر تهران و زباله‌گردهای سنتی موسوم به نمکی-چوبکی بودند به تدریج از آن‌ها سلب و به بخش خصوصی واگذار شد.

امروزه ارزش مبادلاتی زباله‌های خشک به میزانی است که آن را تبدیل به تجارتی پرسود کرده است. براساس برخی تخمین‌ها، ارزش زباله‌های خشک در سال ۹۷، رقمی بالغ بر ۲۶۴۰ میلیارد تومان بوده است که بخش اعظم آن متعلق به بخش غیررسمی است. این تجارت برای استمرار انباشت سرمایه به کارگران غیررسمی ارزان و تمام‌وقت نیازمند است. از این رو، رشد فزاینده تهیدستان درگیر در اقتصاد زباله و تقویت زیست غیررسمی کارگران زباله‌گرد طی سالیان اخیر قابل رویت است. جمعیتی که بیش از ۹۰ درصد آنها را کارگران افغانستانی تشکیل می‌دهند.^۱ رشد عرصه غیررسمی زباله‌گردی در حالی رخ داده است که طی دو دهه اخیر تشدید قانون‌گذاری‌ها در حوزه مدیریت پسماند خشک از سوی حکمروایی شهری و برون‌سپاری وظایف با هدف افزایش کارآمدی، بهبود استانداردها، ساماندهی کارگران سنتی و حذف عرصه غیررسمی انجام شده است. اما در فرایندی معکوس، رشد زباله‌گردی و تقویت چرخه اقتصاد غیررسمی زباله با ائتلاف پنهان شهرداری و بخش خصوصی قابل مشاهده است. امروزه منازعات پیرامون زباله در شهر تهران بیش از پیش مساله‌مند گردیده است؛ این منازعات به نبردهای متعددی میان گشت‌های پیمانکار، نیروهای گشت انضباط شهری و زباله‌گردها منتهی شده است و در برخی موارد حتی به مرگ طرفین نیز انجامیده است.^۲ فرایندی که هزینه‌های گوناگون بر اجزای رسمی و غیررسمی چرخه زباله تحمیل کرده است. بر این اساس پژوهش حاضر با تمرکز بر روابط درهم‌تنیده قدرت و مقاومت در میدان غیررسمی زباله، به دنبال واکاوی سیاست‌های شهری پیرامون زیست غیررسمی زباله‌گردی از یک سو، و فهم واکنش‌ها و مقاومت‌های زباله‌گردها در قبال این سیاست‌ها از سوی دیگر است. بنابراین هدف این پژوهش، مطالعه مناسبات میان سیاست‌های شهری و زیست غیررسمی زباله‌گردهای افغانستانی در تهران است.

پیشینه پژوهش

در زمینه زباله‌گردی مطالعات معدودی در ایران صورت گرفته است. تمرکز اصلی این پژوهش‌ها عمدتاً بر زمینه‌های شکل‌گیری زباله‌گردی، جنبه‌های آسیب‌شناختی و فرایندهای مرتبط با زباله‌گردی است و هیچ‌کدام از آنها به مطالعه مناسبات میان سیاست‌های شهری و زیست زباله‌گردی تمرکز نداشته‌اند. در ادامه به مرور نتایج پژوهش‌های موجود می‌پردازیم.

در پژوهشی با عنوان «آسیب‌شناسی پدیده زباله‌گردی در شهر تهران»، پروین (۱۳۹۸) نشان داد زباله‌گردها از تحصیلات پایین و تغذیه نامناسب برخوردارند و به گروه‌های رسمی و غیررسمی تقسیم‌بندی می‌شوند. همچنین پیمانکاران دارای انحرافات شغلی از جمله عدم اجرای تعهدات هستند و عدم اجرای قانون پسماند و سلیقه‌گرایی را از جمله مسایل جدی مدیریت شهری برمی‌شمرد. پژوهشی دیگر با عنوان «مطالعه چرخه غیررسمی اقتصادی و اجتماعی جمع‌آوری و بازیافت زباله»، به مطالعه موردی منطقه ۱۸ شهرداری تهران پرداخته است. یافته‌های این پژوهش که بر قشر خاصی از کنش‌گران ایرانی در چرخه غیررسمی زباله منطقه ۱۸ تمرکز دارد به بی‌نظمی و بی‌ثباتی چرخه اقتصادی اجتماعی اقتصاد بازیافت زباله در شهر تهران تاکید دارد. چرخه‌ای که شرایط علی آن، فقر در مبدا مهاجرت، سکونت غیربرنامه‌ریزی شده، تفاوت محیط زندگی، طایفه‌ای بودن و سود زیاد کار است (کریمی، ۱۳۹۸). نتایج پژوهشی دیگر با عنوان «زمینه‌ها و فرایندهای شکل‌گیری زیست غیررسمی زباله‌گردی: مطالعه موردی کارگران افغانستانی در تهران» نشان داد عوامل گوناگونی در سطح کلان، میانه و خرد زمینه‌ساز حضور زباله‌گردهای افغان در ایران و زیست غیررسمی آنان در شهر تهران است. این عوامل شامل: ویژگی‌های اقتصادی و سیاسی وابسته به کشور افغانستان، عوامل فرهنگی و خانوادگی کارگران هراتی، قوانین مرتبط با اتباع شامل محدودیت فضایی برای تردد و محدودیت اشتغال در ایران، شرایط کاری و مناسبات درون شغلی در میدان زباله، عوامل مرتبط با نقش حکمروایی هیبریدی شهری و عدم منزلت اجتماعی این شغل نزد ایرانیان

است. این پژوهش در مجموع چهار الگوی اقتصاد غیررسمی در میدان زباله شامل مدل برونسپاری مجدد (رسوم)، شراکت درصدی، مدل کارفرمایی حداکثری و عدم شراکت با پیمانکار را شناسایی کرد. نتایج این پژوهش نشان داد زباله‌گردی در تهران بیش از آن‌که مسأله‌ای توسعه‌ای باشد، امری مرتبط با حکمروایی شهری و اقتصاد سیاسی شهر است (ایثاری و شجاعی‌زند، ۱۳۹۸). در پژوهشی دیگر، افراخته و حجی‌پور (۱۳۹۶) نشان دادند که وجود سرمایه در گردش عظیم در کنار رکود بخش رسمی اقتصاد کشور، تقاضای بازارکار، فقر چند بعدی، مرکزیت تهران و مدل حکمروایی سبب پدید آمدن نوعی اقتصاد غیررسمی در قالب اقتصاد زباله‌ای شده است. این اقتصاد علاوه بر اثرات نامطلوب فضایی و عرصه‌ای که عمدتاً متوجه سکونتگاه‌های روستایی پیرامون شهر تهران بوده، منجر به ایجاد رانت بازی و فساد در بدنه دستگاه‌ها و نهادهای بخش عمومی و تضعیف بخش اقتصاد رسمی شده است. این پژوهش نتیجه‌گیری می‌کند که بازاردرمانی، عقب کشیدن دولت و امید به دست نامرئی بازار در هر شرایطی حلال مشکلات کشور نیست و بازاردرمانی در هیچ کشوری بدین صورت پیاده سازی نشده بلکه دولت دارای نقش نظارتی قوی است. سالاروند (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «مردم‌نگاری کودکان کارگر مهاجر افغانستانی به تهران» با روش مردم‌نگاری به توصیف یکی از گودهای زباله حاشیه شهر تهران پرداخته است. این پژوهش به توصیف جزئی از ویژگی‌های کودکان زباله‌گرد در گود مذکور، نحوه مهاجرت آنها به ایران، نوع کار، قیمت زباله‌ها، مناسبات افراد داخل گود و مختصات فضایی داخل گود می‌پردازد. مطالعه‌ی ظهیری‌نیا و هادی (۱۳۹۵) در شهر زاهدان نیز نشان داد تنگناهای شغلی و ضرورت تامین معاش، عدم حمایت دولتی - سازمانی، اعتیاد، فقدان حمایت خانوادگی، حفظ کرامت انسانی و عدم منع اجتماعی از دلایل شکل‌گیری پدیده زباله‌گردی است.

پژوهش‌های متقدم در سایر کشورها پیرامون فعالیت‌های غیررسمی بازیافت عموماً زباله‌گردها را بعنوان مسأله‌ای اجتماعی نیازمند حذف شدن مورد مطالعه قرار داده‌اند. همچنین افراد زباله‌گرد را به عنوان گروه‌های حاشیه‌ای و افراد ضعیفی که برای خروج از

این فعالیت یا بهبود آن نیازمند کمک هستند در نظر می‌گیرند (تیورا، ۱۹۹۴). اکثر این پژوهش‌ها راهکارهایی مبنی بر مدرن‌سازی سیستم مدیریت پسماند یا مداخلات توسعه‌ای را برای رفع این مشکل ارائه می‌دهند. اما در پژوهش‌های متاخر زباله‌گردها بتدریج بعنوان مشارکت‌کنندگان فعال در حکمروایی اقتصادی-اجتماعی و محیطی شهرها به رسمیت شناخته شده‌اند (انزیدیب و آجاریو، ۲۰۱۰). نتایج پژوهشی که پیرامون کودکان زباله‌گرد در نیجریه انجام شده است نشان می‌دهد، فقدان به رسمیت‌شناسی و عدم موفقیت در رسمیت بخشی به عرصه غیررسمی، آسیب‌پذیری کودکان را بدلیل افزایش قابلیت استثمار و قرار گرفتن در معرض خطرات سلامتی تقویت می‌کند. نتایج این پژوهش فرایندهای فضایی-اجتماعی طرد مداوم کودکان زباله‌گرد را در شهرهای آفریقایی تایید می‌کند. فرایندهایی که هم نتیجه کردارهای حکمروایی شهری است و هم حاصل پویایی‌های قدرت در اقتصاد غیررسمی است. (آداما، ۲۰۱۴). یافته‌های پژوهشی دیگر نشان می‌دهد مدرن‌سازی (شامل مکانیزه شدن، رسمی‌سازی، افزایش سرمایه) و حصارکشی سیستم‌های مدیریت پسماند خشک شهری، معیشت زباله‌گردها را تهدید می‌کند. پروژه‌های توسعه‌ای شامل سیاستهای نئولیبرال سستی با سیاست‌های اجتماعی فراگیر و ادغام‌کننده، اماکن پسماند خشک شهری را از فضاهای باز به محل‌های دفن زباله بهداشتی در نیکاراگوئه تغییر داده است. صدها زباله‌گرد در نتیجه این پروژه مجبور به جابجایی شدند و مزایای اشتغال از پروژه بطور نامتوازنی توسط محله توزیع شده است و زباله‌گردهای غیررسمی بدلیل فقر مداوم این فرایند را تاب می‌آوردند و از این طریق به استمرار حاشیه‌نشینی اقتصادی-اجتماعی و تخریب محیط زیست کمک می‌کنند. نتایج این پژوهش محدودیت‌های تلاش‌های توسعه‌محور نئولیبرال در تحول مدیریت پسماندهای خشک شهری در کشورهای با درآمد پایین را نشان می‌دهد. (هارتمن، ۲۰۱۷).

چارچوب مفهومی

برای مطالعه مناسبات درهم‌تنیده میان سیاست‌های شهری و زیست زباله‌گردی در فضای شهری از نظریه تولید فضا استفاده شده است. این نظریه بر این فرض استوار است

که تولید فضا را می‌توان به لحاظ تحلیلی بر سه بعد یا فرایند که از نظر دیالکتیکی به هم مرتبط‌اند تقسیم کرد. این ابعاد که لوفور به آن‌ها به‌عنوان اوج‌های طیفی یا دقایق در تولید فضا اشاره می‌کند به دو صورت تعریف می‌شوند. صورت اول سه‌گانه «عمل‌های فضایی»، بازمودها یا «بازنمایی‌های فضا» و «فضاهای بازنمایی» است. صورت دوم شامل فضای دریافته (درک شده)، پنداشته (تصور شده) و زیسته است (اشمیت، ۱۳۹۶: ۹۰).

جدول شماره ۱: دیالکتیک سه‌گانه تولید فضا

ابعاد سه‌گانه تولید فضا	تعریف	عاملین اصلی
پرکتیس‌ها و کردارهای فضایی	فضای فیزیکی و دریافته‌شده، عنصر مادی فضا تولید مادی	شهرداری و نیروهای حکمروایی شهری
بازنمایی‌های فضا	فضای تصور شده و بازنمایی شده تولید دانش	برنامه ریزان شهری و صاحبان تولید دانش
فضاهای بازنمایی	فضای زیست یا تجربه شده تولید معنا	تهیدستان و سایر شهروندان

کردارها یا پرکتیس‌های فضایی شامل تولید و بازتولید محل‌های خاص و مجموعه‌های فضایی می‌شوند که به صورت‌بندی‌های اجتماعی خاص تعیین می‌بخشند (لوفور، ۱۹۹۱: ۳۳). بنابراین کردارهای فضایی به شیوه مادی سازمان‌یافتن و کاربری فضا مربوط است. در پژوهش حاضر، این بعد از نظریه تولید فضا را «سیاست‌های سازماندهی» می‌نامیم.

بازنمایی‌های فضا بدنبال الگوهایی از بازنمایی فضای شهری و زیست غیررسمی تهیدستان هستند تا از خلال آن به تقویت گفتمان‌های انضباطی بر تهیدستان نائل آیند. این بعد از نظریه تولید فضا را «سیاست‌های بازنمایی» می‌نامیم. اما بعد سوم یا فضاهای بازنمایی ابداعاتی ذهنی مانند رمزگان، نشانه‌ها، گفتمان‌های

فضایی، برنامه‌های اتوپایی، چشم‌اندازهای خیالی، و حتی ساخت‌های مادی مانند فضاهای نمادین، محیط‌های ساخته شده خاص هستند که معناها یا امکان‌های جدیدی را برای پرکتیس‌های فضایی تصور و ایجاد می‌کنند (هاروی، ۱۹۹۰). فضاهای بازنمایی که ترکیب درهم‌تنیده‌ای از فاکتورهای دوگانه ذهنی و اجتماعی در آن‌ها برهم‌کنش دارند، همان فضای زندگی روزمره است که در تقابل با تسلط فضای تصور شده، نظم‌یافته و تنظیم شده نیروی هژمونیک قرار دارد. بنابراین فضاهای بازنمایی تحت‌تأثیر عقلانی‌سازی، رمزگذاری، اندازه‌گیری، مداخله و غصب هستند. با این همه فضاهای بازنمایی هم‌چنین حامل پتانسیل به چالش کشیدن پرکتیس‌ها و ادراک‌های فضایی مسلط، از طریق استفاده خلاقانه از فضا هستند (ژلنیتس، ۱۳۹۵: ۱۱۵-۱۱۶). بنابراین فضای زیسته همان فضایی است که امکان‌هایی را برای مقاومت فراهم می‌آورد (رونبرگر، ۱۳۹۴: ۱۹۴). در پژوهش حاضر، این بعد از نظریه تولید فضا را «فضاهای مقاومت» می‌نامیم. هم لوفور و هم فوکو^۳ در نظریات خود پیرامون فضا، امکان‌های مقاومت در فضا را ردیابی کرده‌اند. چارچوب سه‌گانه مفهومی مذکور می‌تواند رابطه میان عاملیت‌ها و مقاومت‌های تهیدستان را با سطوح کردارهای برنامه‌ریزی و سیاست‌های شهری روشن نماید.

روش پژوهش

رویکرد این پژوهش کیفی است. اتخاذ رویکرد کیفی این امکان را به پژوهشگر می‌دهد تا برای یافتن آن چه واقعا رخ داده است، به فهم زیر پوست یک گروه یا سازمان نائل آید. «واقعیت غیررسمی»^۴ آ‌ی که صرفاً از درون آن قابل درک است (گیلهم، ۲۰۰۰: ۱۱). روش بکار رفته در این پژوهش مطالعه موردی است. تمرکز اصلی مطالعه موردی بر جمع‌آوری و مطالعه اشکال گوناگونی از شواهد، با جزئیات کافی برای دستیابی به درک پدیده مورد مطالعه است (گیلهم، ۲۰۰۰: ۱۹). وودساید (۲۰۱۰: ۱)، «فهم عمیق»^۵ کنشگران، تعاملات و رفتارها را هدف اصلی پژوهش مطالعه موردی می‌داند. فهم عمیق در روش مطالعه موردی می‌تواند شامل کسب دانش نسبت به فرایندهای ساخت معنا

توسط افراد، تفکر نظام‌ها، ترسیم سیاست‌ها و مدل‌های پویایی سیستم‌ها باشد. در بخش میدانی این پژوهش از ابزارهای گوناگون گردآوری داده مانند مشاهده، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و مصاحبه گروهی استفاده گردید و مجموعاً با ۵۷ نفر شامل ۱۵ نفر از مدیران و کارشناسان شهرداری، ۷ نفر از پیمانکاران، ۸ نفر از مطلعین محلی و فعالین مرتبط با موضوع، ۸ نفر از گاراژداران، اربابان و صاحبکاران و ۱۹ نفر زباله‌گرد افغانستانی مصاحبه گردید. علاوه بر این، در بخش تحلیل اسنادی نیز به سندهای گوناگون شامل برنامه‌های توسعه پنج‌ساله شهری، آیین‌نامه‌های واگذاری و نظارت بر عملیات جمع‌آوری پسماند خشک به بخش خصوصی و مواضع مدیران شهری در رسانه‌ها رجوع شد.

بازنمایی‌های فضا

یکی از ابعاد نظریه تولید فضا، بازنمایی‌های فضا یا سیاست‌های بازنمایی است. این سیاست‌ها نشان می‌دهد که چگونه مساله زیست غیررسمی زباله‌گردی در فضای شهری توسط عاملین حکمروایی شهری و از خلال بازنمایی‌هایی که از فضای شهر و زیست تهیدستان صورت می‌گیرد در ابتدا تولید و برساخت و سپس مورد مداخله قرار می‌گیرد. در این بخش با مطالعه مواضع و بازنمایی‌هایی که اجزای مختلف حکمروایی شهری از زباله‌گردی در فضای شهری دارند، ابعاد گفتمانی سیاست‌های شهری پیرامون زیست غیررسمی زباله‌گردها واکاوی خواهد شد. منابع مورد مطالعه برای تحلیل شیوه‌های بازنمایی شامل مصاحبه با مسئولین شهری، اسناد پیرامون مواضع عاملین حکمروایی شهری در رسانه‌ها و نیز اسناد مکتوبی همچون آیین‌نامه‌ها و مصوبات مربوطه است.

سیاست‌های بازنمایی فضای شهری

سیاست‌های بازنمایی فضای شهری نشان خواهد داد که عاملین حکمروایی شهری چگونه شهر را می‌فهمند و منظر ذهنی آن را بازسازی می‌نمایند. مطابق با اولین چشم‌انداز برنامه عملیاتی پنج‌ساله دوم شهرداری تهران (۱۳۹۳-۹۷)، تهران شهری با

اصالت و هویت ایرانی - اسلامی، شهری که برای رشد و تعالی انسان و حیات طیبه، سامان می‌یابد، تعریف شده است. بر اساس این چشم‌انداز، دو راهبرد زیباسازی و هویت بخشی به سیما و منظر شهری و ساماندهی فضاها‌ی شهری از نظر کیفیت محیطی و انتظام بصری تعریف شده است. در بند دیگری از چشم‌انداز این برنامه، تهران شهری سرسبز، زیبا، شاداب و سرزنده ترسیم شده است. با توجه به نسبت میان حکمروایی شهری و زیبایی و «پیگیری ایده زیباسازی در شهرداری از دهه ۱۳۱۰ تا کنون» (صدیقی، ۱۳۹۷) و نیز ظهور سازمان‌هایی هم‌چون سازمان زیباسازی شهر تهران، می‌توان اهمیت زیبایی برای حکمروایی شهری را دریافت. از این رو زیباسازی شهری کارویژه‌ای مهم برای شهرداری قلمداد می‌گردد. اهمیت این کارویژه برای تهران دوچندان است. زیرا تهران همانطور که در برنامه عملیاتی پنج ساله دوم شهرداری اشاره شده است، به عنوان «پایتخت جمهوری اسلامی ایران و «ام‌القرای جهان اسلام»، با برخورداری از موقعیتی استراتژیک در منطقه خاورمیانه و نقش‌های ملی و فراملی متعدد» معرفی شده است. شهری که قرار است نه تنها الگو و نماینده‌ای شایسته برای ایران بلکه در منطقه و جهان اسلام باشد. رجوع به راهبردهای زیباسازی و بهبود انتظام بصری ذیل چشم‌انداز هویت ایرانی - اسلامی برنامه پنج‌ساله دوم تهران نیز نشان از این ماجرا دارد.

از سویی «تهران به‌عنوان پایتخت سیاسی و اقتصادی کشور، جایگاه تعیین‌کننده‌ای در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور دارد و به اعتبار این جایگاه خطیر، توسعه کشور در سطح منطقه‌ای و جهانی و وصول به اهداف سند چشم‌انداز ایران، در گرو توسعه تهران و رفع چالش‌های فراروی این ابرشهر است» (تهران در رتبه‌بندی جهانی کلان‌شهرها، ۱۳۹۷). از این رو برای دستیابی به آرمان «تبدیل تهران به شهری در تراز جهانی» بایستی منظری زیبا، توسعه‌یافته و مدرن از آن ترسیم کرد. گفتمان مدرنیستی، عموماً پاکیزگی و بهداشت را با پیشرفت هم‌ارز قرار می‌دهد. از این منظر فضاها‌ی مدرن فضاها‌یی هستند که باید تمیز بمانند (سوانسون، ۲۰۰۷). علاوه بر این، یکی دیگر از چشم‌اندازهای برنامه پنج ساله دوم، تهران را کلان‌شهری با عملکردهای ملی و جهانی و با اقتصادی مدرن ترسیم نموده است که مرکزیت امور فرهنگی، پژوهشی و سیاسی در سطح کشور است.

همچنین در بندی دیگر تهران شهری با رفاه عمومی همراه با تعدیل نابرابری‌ها است. براین اساس وجود زباله‌گردها، گاراژها و گودهای زباله در فضای شهر می‌تواند چنین چشم‌اندازهایی را خدشه‌دار نماید.

سیاست‌های بازنمایی زیست زباله‌گردی

تحلیل محتوای مواضع و اسناد مربوطه نشان می‌دهد که در مجموع دو الگوی بازنمایی جرم‌انگارانه و آسیب‌شناختی از زیست غیررسمی زباله‌گردی در فضای شهری قابل شناسایی است. در بازنمایی جرم‌انگارانه شاهد مفصل‌بندی دو مجموعه ایده‌ی جرم‌انگارانه تضييع حقوق شهری در قالب فعالیت غیرقانونی و سوداگرانه- مافیایی پیرامون زباله (مانند زباله دزدی و ورود غیرقانونی نیروی کار مهاجر به کشور) و اختلال در نظم عمومی (مانند کج کردن سطل‌ها، ایجاد مشکل در ترافیک و خیابان‌ها، نداشتن گواهینامه و تصادف، سد معبر و مزاحمت عمومی) هستیم. در بازنمایی آسیب‌شناختی نیز شاهد تفوق گفتمان پزشکی و سلامت شهری هستیم. همان‌گونه که فوکو از کردارهای تقسیم‌گر به مثابه تکنیک‌های سلطه یاد می‌کند، در زمینه بازنمایی تهیدستان نیز شاهد کاربست کردارهای تقسیم‌گر و تقابل‌های دوگانه هستیم. این کردارها با ایجاد تقابل‌های بهنجار و نابهنجار از پدیده زباله‌گردی، جرم‌انگاری از بخش نابهنجار را تسهیل می‌نماید. اصلی‌ترین کردار تقسیم‌گر در زمینه زباله‌گردی، دوگانه زباله‌گرد نیازمند- مستحق و زباله‌دزد غیرقانونی است. نمونه آرمانی «زباله‌گرد نیازمند» شخصی ایرانی است که از سر فقر و نه حتی اعتیاد- به صورت «فردی»، «خودجوش» و «غیرسازماندهی‌شده» به جمع‌آوری زباله از مخازن شهری مبادرت می‌ورزد؛ اما «زباله‌دزد غیرقانونی» عموماً گروه‌هایی از زباله‌گردهای غیرایرانی هستند که با همکاری مافیای پسماند به شیوه‌ای «سازمان‌یافته» و «جمعی» به زباله‌دزدی از مخازن می‌پردازند. بازنمایی جرم‌انگارانه از گروه دوم به چندین شکل صورت می‌پذیرد. آن‌ها افرادی تصویر می‌شوند که با دزدیدن زباله‌های شهری به مثابه منبعی عمومی به تضييع حقوق و منابع شهری می‌پردازند.

هم‌چنین زباله‌گردهای اتباع به دلیل ورود غیرقانونی به کشور و یا اقامت غیرقانونی مجرمانی تلقی می‌شوند که درگیر در فرایند قاچاق انسان و نیروی کار به کشور هستند. افرادی که با حضور غیرقانونی در کشور جای کارگران ایرانی را نیز اشغال یا تنگ کرده‌اند و برای تثبیت جایگاه خود حتی مرتکب شدیدترین بزهکاری‌ها و جرایم هم‌چون قتل نیز خواهند شد. مدیر بازیافت یکی از مناطق این‌گونه روایت می‌کند:

«یک‌بار من یک ماشینی رو گرفتم که پشت‌اش ۲۰ نفر زباله‌گرد افغانی بود. من گفتم الان زنگ می‌زنم پلیس امنیت و میگم قاچاق انسانه. گفت ما در ازای هر کارگر داریم ماهانه ۱۲۰۰ پول میدیم به پیمانکار. راننده ایرانی بود ولی مسئولون افغانستانی بود. یهو شنیدم که از پشت تلفن گفت بزنش بندازش پایین! اینها صندوق خون دارن و پول می‌ریزن توش. جمعی یک نفر رو می‌کشن بعد دیه اش رو میدن. و این یه چیز متداول و مرسومه چون انقدر منافع مالی تو این کار زیاده که حتماً یه سری جریانات پشتش هست.»

کردارهای تقسیم‌گر بدنبال ساخت سوژه منقاد و تحت سلطه هستند. آن‌ها با استفاده از الگوهای ابژه‌سازی، زباله‌گردها را تبدیل به سوژه می‌کنند: سوژه نابهنجار اجتماعی. و این‌گونه زباله‌گردها می‌توانند به موضوعی بالقوه برای دستکاری و اصلاح در جهت بهنجارسازی بدل شوند. نابهنجارسازی زیست غیررسمی زباله‌گردی و بازنمایی آن به مثابه ناهنجاری اجتماعی به هراس اخلاقی از آنان دامن می‌زند. سیاست ترس و بازنمایی تهیدستان به مثابه طبقات خطرناک که تهدیدی برای نظم فعلی و در نتیجه تهدیدی برای دولت می‌باشند، به سیاست‌های شهری و مداخلات آینده توسط حکمروایی شهری مشروعیت می‌بخشد.

از دیگر ابعاد بازنمایی جرم‌انگاران از زباله‌گردها، تاکید بر نقش آنها در اختلال در نظم عمومی است. این اختلال عموماً به مثابه الگویی از «مزاحمت عمومی» صورت‌بندی می‌گردد. حکمروایی شهری پیرامون مزاحمت عمومی قدمتی طولانی دارد. تشکیل کمیسیون تشخیص مزاحمت شهرداری در راستای اجرای بند ۲۰ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها و تاسیس شرکت شهربان و سازمان ساماندهی صنایع و مشاغل که به امور

مرتبط با سد معبر و مزاحمت‌های شهری رسیدگی می‌کنند، نشان از آن دارد که مدیریت مزاحمت‌های عمومی شامل سد معبر و اختلال در نظم و عبور و مرور شهری یکی از کارویژه‌های حکمروایی شهری تلقی می‌شود.

تردد زباله‌گردها از معابر و مسیرهای کنار خیابان‌ها به همراه چرخ‌دستی و گاری، دپو کردن زباله‌های جمع‌آوری شده در بخشی از معابر و سد کردن پیاده‌روها، از هم پاشیدن کیسه‌های زباله، کج کردن و جابجایی مخازن زباله به هنگام کار، پارک نامناسب خودروهای جمع‌آوری زباله و ایجاد اختلال در عبور و مرور ماشین‌ها، نداشتن گواهینامه و تصادف خودروهای جمع‌آوری زباله همگی از مصادیق اختلال در نظم عمومی و ایجاد مزاحمت تلقی می‌گردد. گفتمان مزاحمت عمومی صرفاً بر مصادیق عینی مزاحمت تمرکز نمی‌کند؛ بلکه فراتر از آن، در ساحت ایماژ و زیبایی‌شناختی، زباله‌گردی به مثابه مزاحمت بصری صورت‌بندی می‌گردد. یکی از مسئولین شهری در این باره می‌گوید:

«منی که منطقه ۲ زندگی می‌کنم چرا نباید لذت ببرم از فضای سبز و خیابون‌های قشنگ. چرا من باید همیشه ناراحت بشم و چهره‌ام بهم بخوره که ببینم تو این خیابون گونی به دوش هست.»

زباله‌گردها با حضورشان در شهر، خاطر مردم را مکدر می‌کنند، برای وجدان‌های آسوده مزاحمت ایجاد می‌کنند و تصویری تیره و ناخوشایند از سیمای شهر به نمایش می‌گذارند. همان‌گونه که برمن (۱۳۸۶: ۱۸۶) در تحلیل شعر چشمان مستمندان بودلر اشاره می‌کند، «حضور تهیدستان سایه‌ای همیشگی بر روشنایی شهر می‌افکند».

دومین الگوی رایج بازنمایی زباله‌گردی بر سویه‌های آسیب‌شناختی با محوریت گفتمان پزشکی، بهداشت و سلامت شهری تاکید دارد. تولید گفتمان یا پارادایم خطر یکی از پیش شرط‌های بسط مکانیزم‌های کنترلی و انضباطی از سوی حکمروایی شهری است. بر مبنای این منطق، از جامعه پرمخاطره یا «شهر پرمخاطره» بایستی بواسطه توسعه سازوکارهای انضباطی دفاع کرد. همان‌گونه که وکونت (۲۰۱۰) اشاره می‌کند، حکمروایی نئولیبرال نیز از خلال زایش و تولید ناامنی اجتماعی عمل می‌کند. در این میان

تهیدستان به مثابه «جمعیت‌های پر مخاطره»^۱ بازنمایی می‌گردند و این نحوه بازنمایی به تقویت کارکرد حکمرانی دولت‌ها یاری می‌رساند. بنابراین، کنترل مخاطرات از کارویژه‌های اصلی حکومت‌مندی شهری و سامانه‌های امنیت شهری قلمداد می‌شود. یکی از اصلی‌ترین مخاطرات، شیوع بیماری‌ها و چالش‌های حوزه سلامت و بهداشت است. وظیفه حکمروایی شهری در این راستا، حفاظت از سلامت شهری و مبارزه با امراض است.^۵ همسو با چنین وظایفی، امروزه حکمروایی شهری اصلی‌ترین محور بازنمایی زباله‌گردی را در پیوند با الگوی غیربهداشتی آن ترسیم می‌نماید. از این منظر زباله‌گردها عاملی برای تهدید سلامت عمومی شهر تلقی می‌شوند. آنان به دلیل تماس مستقیم با زباله و شیرابه‌ها در معرض انواع بیماری‌ها قرار دارند و حضور این ناقلان بیماری تهدیدی برای شهر قلمداد می‌شود. بر این اساس از نگاه حکمروایی شهری - و نیز فعالین اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد- زباله‌گردی به شیوع بیماری‌های قابل انتقال در جامعه دامن می‌زند که این امر سلامت زباله‌گردها و مهم‌تر از آن سلامت شهروندان را به خطر می‌اندازد. علاوه بر این، گودها و گاراژهایی که زباله‌گردها در آن اشتغال و اسکان دارند عاملی برای ایجاد بوی بد، بیماری و انتقال آلودگی به مناطق مجاور و زمین‌های کشاورزی و تهدیدی برای سلامت عمومی و محیط زیست شهری قلمداد می‌شوند. همان‌گونه که ژیتک (۱۳۸۹: ۵۰) اشاره می‌کند «زیست سیاست در نهایت سیاست هراس است». بر این اساس مفصل‌بندی عناصر سلطه و زیست سیاست در قالب سیاست هراس از زیست مخاطره‌آمیز زباله‌گردی صورت‌بندی می‌گردد.

کردهای فضایی: سیاست‌های سازماندهی زباله‌گردی در فضای شهری

منظور از سیاست‌های سازماندهی زباله‌گردی در فضای شهری وجه عینی و کرداری سیاست‌های شهری پیرامون پدیده زباله‌گردی است. از منظر فوکویی، سیاست‌های سازمان‌دهی فضای شهری نشان می‌دهد که فضاهای خاص چگونه به واسطه گفتمان‌های

1 . precarious population

انضباطی و تکنولوژی‌های قدرت-دانش، تولید، طراحی، کنترل و تنظیم می‌شوند و چگونه به مدد سیاست‌های بازنمایی و گفتمان‌های مسلط، معانی و ارزش‌هایی را حک می‌کنند که به دنبال تحدید و ترسیم استفاده کارکردی و کارآمد از فضا برای مقاصد خاص و فعالیت‌های معین‌اند (ژلتیس، ۱۳۹۶: ۲۹۵).

یافته‌ها نشان می‌دهد دو الگوی رایج سیاست‌های سازماندهی در قبال پدیده زباله‌گردی از سوی حکمروایی شهری قابل رویت است. الگوی اول شامل سیاست تحمل، انضباط‌بخشی و تقویت غیررسمی زیست زباله‌گردی از خلال حاکمیت مرزی است. منظور از سیاست مرزی حرکت مداوم در مرز میان ساحت رسمی و غیررسمی است. براساس این منطق، حکمروایی شهری در برخی مواقع با در اختیار قرار دادن فضاهای متعلق به شهرداری به برخی پیمانکاران برای استفاده به عنوان گاراژهای غیررسمی و از طریق نادیده انگاری حضور غیررسمی زباله‌گردها و همکاری آنان با پیمانکاران و نیز چشم‌پوشی از تخلفات پیمانکاران^۶ در قالب مناسبات سوداگریانه و ائتلاف با آنان، به مشارکت در زیست غیررسمی زباله‌گردی می‌پردازد. از سوی دیگر در عرصه رسمی با نظارت دوگانه بر فرایندهای موجود به عنوان نهادی رسمی، اجرای برخی قواعد جدید، اعمال جرایم موردی و سیاست‌های تنبیهی مشروعیت اعمال اقتدار خود را به نمایش می‌گذارد. حکمروایی شهری با کاربست مکانیزم‌هایی هم‌چون «واقع‌گرایی بروکراتیک»^۷، به تحمل و باج‌گیری از چرخه غیررسمی زباله مبادرت می‌کند. در این الگو حرکتی مداوم میان مراقبت و تنبیه شکل می‌گیرد. از یک سو از چرخه غیررسمی مراقبت می‌گردد و از سوی دیگر در صورت بی‌توجهی به اقتدار و قواعد تنظیمی حاکمیت شهری به تنبیه زباله‌گردها یا اعمال فشار بر پیمانکاران اقدام می‌شود. سیاست‌های مراقبتی عموماً در جهت باج‌گیری و کسب سود برای شهرداری عمل می‌کند و سیاست‌های تنبیهی اقتدار شهرداری به مثابه نهادی رسمی را تامین می‌نماید. فوکو (۱۳۷۸) در مراقبت و تنبیه نشان داد چیزی که برای قدرت مفید است این است که در مقاطع زمانی خاص بیشتر دست به نظارت بزند تا تنبیه. در زمینه زیست

زباله‌گردی نیز به نظر می‌رسد رویکرد غالب در سیاست‌های شهری بیشتر از جنس مراقبتی - نظارتی است تا تنبیهی. از این رو خصلتی سوداگرانه و غیررسمی دارد. الگوی دوم سیاست‌های سازماندهی شامل سیاست‌های حذفی و مقابله‌جویانه است. سیاست‌های مقابله‌جویانه عموماً برخلاف الگوی اول به صورت موردی اعمال می‌شود و در جهت بازسازی مشروعیت سازمانی از دست رفته است. از این رو رویکرد اصلی حکومت‌مندی شهری را می‌توان اتخاذ سیاست‌های خاکستری قلمداد نمود. سیاست‌هایی که نه در پی ادغام زباله‌گردی و نه حذف دائمی آن است. حرکت در میان این دو الگو، به تامین سودآوری، مشروعیت و اعمال اقتدار حکمروایی شهری یاری می‌رساند.

الگوی اول: سیاست تحمل، انضباط‌بخشی و تقویت زیست زباله‌گردی

حکمروایی شهری با اعمال کردارهای فضایی و سیاست‌های سازماندهی فضای شهری به مدیریت و انضباط‌بخشی پدیده زباله‌گردی می‌پردازد. از اصلی‌ترین کردارهای فضایی و تکنولوژی‌های کنترل، مراقبت و نظارت در این راستا، اعمال سیاست‌های زمان‌بندی و مکان‌بندی است. رایج‌ترین «سیاست زمان‌بندی» برای انضباط‌بخشی به پدیده زباله‌گردی تقسیم روز به ساعات اداری و غیر اداری است. بر این اساس زباله‌گردی با ابزار چرخ‌دستی و گونی پیش از عصر یا بعد از ظهر در اکثر مناطق شهری ممنوع است. این امر به دلایل مختلف از جمله رویت‌پذیری بیشتر زباله‌گردها در ساعات اداری و احتمال بازرسی و گشت‌زنی بیشتر از سوی بخشی از حکمروایی شهری در طول ساعات اداری اتخاذ شده است. در نقطه مقابل زباله‌گردی با وانت از سطل زباله‌ها عموماً در ساعات روز آزاد و در ساعات شب ممنوع است. زیرا وانت‌های آرم‌دار جمع‌آوری پسماند خشک صرفاً در طول روز بایستی از مبادی تولید و درب منازل به جمع‌آوری پسماند خشک مبادرت ورزند و رویت آنان در شب در مجاورت مخازن، غیررسمی و غیرقانونی بودن آنان را آشکارتر خواهد کرد. این قوانین نانوشته عموماً با هماهنگی ضمنی میان پیمانکاران و مسئولان شهرداری در نواحی و مناطق صورت می‌پذیرد و می‌تواند انعطاف‌پذیر باشد. به‌عنوان مثال در برخی نواحی یک منطقه به‌دلیل

مناسبات نزدیک‌تر پیمانکار با مدیران آن نواحی، ساعت مجاز شروع به کار زباله‌گردها می‌تواند از ساعت ۱ ظهر باشد. در صورت رویت زباله‌گردها در ساعات ممنوعه چرخ‌دستی آن‌ها توسط گشت‌های پیمانکار یا گشت‌های نواحی ضبط و یا بار آنان به زور گرفته می‌شود.

سیاست‌های زمان‌بندی، هزینه‌های مترتب بر چرخه غیررسمی زباله‌گردی و احتمال برخورد حکمروایی شهری با آن را کاهش می‌دهد و امکان تحمل و استمرار آن را افزایش می‌دهد. سیاست‌های زمان‌بندی در برخی ساعات اداری با مماشات بیشتری با حضور زباله‌گردها برخورد می‌کند و در بعضی ساعات دیگر نیز برخورد سختگیرانه‌تری دارد. به عنوان مثال حضور زباله‌گردها در ساعات اولیه روز و زمانی که بسیاری از مردم و مسئولان شهری در حال رفت و آمد به محل کار و فعالیت هستند با برخورد جدی‌تری مواجه می‌شود، این در حالی است که در ساعات پس از ظهر و نزدیک به پایان ساعات اداری با حضور زود هنگام زباله‌گردها مماشات بیشتری صورت می‌گیرد. علاوه بر سیاست‌های رایج زمان‌بندی، برخی سیاست‌های مقطعی زمان‌بندی نیز به اقتضای موارد خاص اجرا می‌شود. به عنوان مثال پیش از بازرسی‌های رسمی شهرداری، در هنگامه‌های همایش‌های بین‌المللی و موارد خاصی از این دست از طریق پیمانکاران و گاراژداران به زباله‌گردها اعلام می‌گردد تا برای جمع‌آوری زباله به خیابان‌ها نیایند.

شکل دوم سیاست‌های سازماندهی فضای شهری شامل «سیاست‌های مکان‌مندی» است. در قالب این سیاست مشخص می‌شود فضاهای ممنوعه زباله‌گردی چه مناطقی است و در چه فضاهایی زباله‌گردی بیشتر تحمل می‌شود. به‌عنوان مثال در برخی از شهرک‌های مسکونی و مناطقی که نهادها و سازمان‌های دولتی و حکومتی در آن حضور دارند، زباله‌گردی ممنوع است. بخش دیگری از سیاست‌های مکان‌مندی شامل تقسیم‌بندی و تخصیص خیابان‌ها و نواحی شهری میان زباله‌گردهاست تا توزیع جمعیتی مناسبی در سطح منطقه برقرار شود و تراکم زباله‌گردها در نواحی مختلف متوازن باشد. این امر به برقراری نظم شهری یاری می‌رساند.

«سیاست‌های گزینشی - نظارتی» شکل دیگری از سازماندهی پدیده زباله‌گردی در فضای شهری است و مشخص می‌کند چه افرادی اجازه زباله‌گردی در منطقه را دارند. بر این اساس تنها زباله‌گردهایی که با پرداخت هزینه قرارداد رسوم و یا تاییدیه اربابان و گاراژداران مجوز حضور در منطقه را دارند و با پیمانکار و گشت‌های پیمانکار هماهنگی دارند امکان زباله‌گردی در سطح شهر را دارند. در این راستا برای افراد مورد تایید کارت‌های غیررسمی موسوم به «کارت فصلی» صادر می‌گردد. گاهی به‌جای کارت فصلی، تصاویری از چهره زباله‌گردها در تلفن همراه گشت‌های پیمانکار ثبت می‌گردد تا از سویی هویت زباله‌گردها شناسایی و ثبت گردد و از سوی دیگر هیچ اثری از کردارهای غیررسمی پیمانکار باقی نماند. چنین سیاست‌هایی با ثبت هویت‌ها و گزینش و محدود کردن دسترسی زباله‌گردها در یک منطقه، به نظارت سراسر بین پیمانکاران بر کارگران زباله‌گرد یاری می‌رساند. نظارتی که با هدف حراست از زباله‌های خشک و مقابله با زباله‌گردهای قاچاقی در منطقه، نظارت بر جمع‌آوری و کردارهای زباله‌گردهای گزینش شده به هنگام کار و افزایش سود پیمانکار صورت می‌گیرد. شکل دیگری از سیاست‌های گزینشی - نظارتی شامل گزینش و محدودیت استفاده از ابزار کار برای زباله‌گردهاست. بر این اساس در برخی مناطق به دلیل مدل شراکت اقتصادی زباله‌گردها با پیمانکاران و تلاش پیمانکار برای محدودسازی جمع‌آوری زباله توسط زباله‌گردها رسومی^۱، تنها ابزار مورد تایید جمع‌آوری زباله کیسه و گونی است. اما در برخی مناطق دیگر استفاده از چرخ دستی و گاری‌های رسمی مورد تایید است. گزینش ابزار کار به گشت‌های پیمانکار اجازه می‌دهد تا با مرئی‌سازی کارگران زباله‌گرد، نیروهای خودی را از غیرخودی تشخیص دهند و بر حجم زباله جمع‌آوری شده نظارت نمایند.

«سیاست‌های بهنجارسازی» شکل دیگری از سیاست‌های تنظیم‌بخشی به زباله‌گردی پیرامون فضای شهری است. بر این اساس در برخی مناطق مانند راسته‌های تجاری منطقه ۱۲ از گاری‌های رسمی آبی رنگ و برخی زباله‌گردها مانند زباله‌جمع‌کن‌های وان‌تی منطقه ۴ از لباس متحدالشکل برای بهنجارسازی، شناسایی و تمایز استفاده می‌گردد. همچنین به

آن‌ها رفتار بهنجار آموزش داده می‌شود تا با کمترین بی‌نظمی در فضای شهری به فعالیت خود ادامه دهند. برنگرداندن سطل‌ها و قرار دادن مخازن در جای قبلی، دپوی زباله و حرکت در معابر به نحوی که مانع سد معبر و اختلال در عبور و مرور شود از جمله این موارد است.

در صورت تخطی زباله‌گردها از چهار دسته سیاست‌های انضباط‌بخشی، حکمروایی شهری به اعمال سیاست‌های تنبیهی علیه آنان می‌پردازد. سیاست‌های تنبیهی عمدتاً از طریق سه الگوی اعمال خشونت، سلب مالکیت و تهدید به رد مرز عمل می‌کند. نتایج مصاحبه با کودکان و نوجوانان زباله‌گرد رسومی نشان می‌دهد که اکثریت آنان سابقه برخوردهای خشونت‌آمیز از سوی گشت‌های پیمانکار و یا گشت‌های نواحی شهرداری را داشته‌اند. خشونت کلامی، کتک خوردن، ربوده شدن توسط گشت‌ها و رها شدن در مکانی دورتر از جمله برخوردهایی است که برخی زباله‌گردها که به شیوه‌ای قاچاقی وارد منطقه‌ای می‌شوند تجربه کرده‌اند. الگوی دوم شامل سلب مالکیت و توقیف زباله‌های جمع‌آوری شده از آنان، ضبط ابزارآلات کار آنان مانند چرخ‌دستی و خواباندن وانت و گاهی اخراج آنان از کار است. در برخی مناطق نیز دزدی از بارهای جمع‌آوری شده زباله‌گردهایی که از سیاست‌های انضباطی موجود تخطی کرده‌اند به دست نیروهای گشت شهرداری و پیمانکار گزارش شده است. در نهایت تهدید به رد مرز - و گاهی تحقق آن - با کمک نیروهای انتظامی و پلیس از دیگر الگوهای تنبیهی موجود است.

الگوی دوم: سیاست‌های حذفی و مقابله‌جویانه

حضور تهیدستان در شهر نشانه‌ای از شکست سیاست‌ها و ناکارآمدی برنامه‌های اقتصادی و شهری است. از این رو طرح‌های ضربتی یا دوره‌ای برای حذف تهیدستان از شهر و بازسازی مشروعیت از دست رفته حکمروایی شهری پیرامون تهیدستان امری ضروری است. برخی مداخلات فضایی مانند پاکسازی گودهای زباله یا بستن گاراژهای غیررسمی زباله در شهر از عمده‌ترین سیاست‌های حذفی حکمروایی شهری در قبال پدیده زباله‌گردی است. آخرین مورد این قبیل سیاست‌ها در ۲۴ مهر ۱۳۹۸ با شکایت

کشاورزان اشرف‌آباد شهری و با مداخله وزارت جهاد کشاورزی، سازمان محیط زیست و نیروهای برقراری نظم صورت گرفت که در نهایت به تخریب برخی از گودهای زباله انجامید و با خشونت فیزیکی علیه زباله‌گردها به پایان رسید.^۹ این شکل از پاکسازی‌ها پیش از این در تقی‌آباد واقع در منطقه ۱۸ و برخی گودهای دیگر اشرف‌آباد در حریم منطقه ۲۰ نیز صورت گرفته بود. شکل دیگر سیاست‌های جمع‌آوری و حذف، دستگیری کارگران زباله‌گرد و «رد مرز» یا برگرداندن آن‌ها به کشورشان است. آخرین مورد آن دستگیری ۱۲۰ زباله‌گرد افغان در حوالی اشرف‌آباد در مرداد ماه ۱۳۹۸ است که با مشارکت نیروی انتظامی و اداره اتباع صورت گرفت. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این دستگیری‌ها موردی و در قالب طرح‌های ضربتی اجرا می‌شود. نتایج مصاحبه با زباله‌گردها نشان می‌دهد که اکثریت آنان تجارب معدودی از دستگیری را در طول چند سال حضورشان در ایران گزارش کرده‌اند و در مجموع امنیت زیست‌جهان مهاجران غیرمجاز افغان در شغل زباله‌گردی بیشتر از سایر مشاغل تامین می‌گردد. از این رو سیاست جمع‌آوری و حذف زباله‌گردها سیاست غالب حکمروایی شهری قلمداد نمی‌گردد، بلکه ابزاری است مقطعی برای تامین مشروعیت، نشان دادن اقتدار و ظرفیت‌های بالقوه اعمال زور و تغییر قواعد میدان توسط حاکمیت شهری.

این سیاست‌ها عموماً در هنگام ائتلاف بین سازمان‌های درگیر در حکمروایی شهری^{۱۰} و نیز در مواقع شکست ائتلاف میان بخش عمومی و خصوصی رخ می‌دهد. به عنوان مثال با تغییر معاون خدمات شهری یکی از مناطق در سال ۱۳۹۷ و تلاش برای شکستن ائتلاف قبلی میان شهرداری این منطقه با پیمانکار، برای مدت کوتاهی گاراژهای غیررسمی وابسته به پیمانکار بسته و فعالیت پیمانکار تعلیق شد. این گاراژها زمین‌های متعلق به شهرداری بوده است که به شیوه غیررسمی به پیمانکار اجاره داده شده است.

فضاهای مقاومت در میان زباله‌گردها

از آن جایی که رویه غالب سیاست‌های شهری در قبال زباله‌گردی، تنظیم‌بخشی و درآمدزایی به شیوه‌ای غیررسمی - و نه حذف و مقابله رسمی - است، زباله‌گردها در

برهه‌هایی فرصت چانه‌زنی و مقاومت در برابر کارفرمایان را می‌یابند. آن‌ها با اعتراض و مطالبه‌گری از کارفرمایان خود، در جهت سیاست‌های به رسمیت‌شناسی و مشروعیت‌زایی جایگاه خود حرکت می‌کنند. یکی از زباله‌گردهای منطقه ۴ نمونه‌ای از اعتراض و مطالبه‌گری جمعی کارگران زباله‌گرد را این‌گونه بیان می‌کند:

«دو سه ماه پیش که چهارراه استقلال بودیم اعتصاب کردیم. همه وانت‌ها رو زدیم یک ور گفتیم ما دیگه سرکار نمی‌ریم. گفتیم تا بارمون رو بالا نکنی [بالا تر نخری] ما سر کار نمی‌ریم. بخاطر ۲۰۰ تا تک تومنی پیمانکار بالا نکرد بار رو. گفت اگه نمی‌خواید برید. ما هم وسایلمون رو جمع کردیم می‌خواستیم بریم اما صاحبکارمون [گاراژدار ایرانی] گفت نرید خودمون بالا می‌کنیم براتون.»

به نظر می‌رسد در طول سالیان اخیر با افزایش حضور کارگران زباله‌گرد افغان در ایران، توسعه شبکه‌های فامیلی و قومیتی آنان در تهران، و نیز تثبیت جایگاه آنان در میدان اقتصادی زباله، موازنه‌های قدرت میان کارفرما و کارگران زباله‌گرد به نفع زباله‌گردهای افغان تحول یافته است. هم‌چنین عدم تمایل ایرانیان به اشتغال تمام وقت به‌عنوان کارگر زباله‌گرد، نیاز پیمانکاران یا حلقه‌های واسطه -مانند گاراژداران و اربابان- به نیروی کار تمام وقت، حجم فزاینده زباله‌های شهری، بالا رفتن قیمت مزایادات مناطق و تلاش پیمانکاران برای بهره‌وری حداکثری از زباله‌های مناطق و رقابت با پیمانکاران خط پردازش نهایی در آرادکوه منجر به افزایش اهمیت و ضرورت نیروی کار افغان برای پیمانکاران شده است. چنین ضرورتی تعاملات میان پیمانکاران و زباله‌گردها را نیز از خود متأثر کرده است. به طوری که به نظر می‌رسد امروزه پیمانکاران با به رسمیت‌شناسی کارگران و دادن امتیازاتی به آنان سعی در استمرار کسب و کار خود در راستای انباشت سرمایه و دستیابی به حداکثر سود دارند. یکی از زباله‌گردها در این باره می‌گوید:

«الان رفتارشون با ما خوبه. جواب گوشی رو میدن. قبلاً، ۲-۳ سال پیش جواب نمی‌دادن. الان چیزی ازش بخوایم برامون انجام می‌ده. مثلاً الان ازش بخوام منو رد می‌کنه افغانستان. اگر بچه‌ها رو گرفته باشن میره آزاد می‌کنه. نفر زیاد دارن تو دولت.»

در کنار حمایت‌های پیمانکار از کارگران، استفاده از تکنیک‌های چانه‌زنی توسط زباله‌گردهای غیررسمی^{۱۱} برای دریافت تسهیلات و تقویت شبکه‌های حامی‌پروری میان آنها، اما نابرابری قدرت و میل پیمانکاران به استثمار و کسب سود بیشتر در برخی موارد به طرد و اعمال خشونت بر زباله‌گردهای افغان منتهی می‌شود و در فرایند کار تعارضات و تنش‌هایی امکان بروز می‌یابند. در برهه‌های منازعات زباله‌گردها با تجمع شبکه‌های حمایتی خود به مقابله کلامی و فیزیکی با پیمانکاران دست می‌یازند. پیمانکاران نیز به دلیل موقتی بودن و غیررسمی بودن وضعیت کارگران افغان در ایران، از ابزار تهدید به رد مرز و اهرم پلیس و نیروهای انتظامی با سهولت بیشتری برای عقب راندن معترضان سود می‌برند. در نهایت از آنجایی که پیمانکاران و کارگران افغان وابستگی اقتصادی متقابلی به یکدیگر دارند تنش‌ها مدیریت می‌شود و یا در ادامه مسکوت می‌ماند. در این باره یکی از کارگران زباله‌گرد این‌گونه روایت می‌کند:

«یک‌بار ما باهاش [پیمانکار] دعوا کردیم. گشتی‌ها یکی از رفیقای ما رو تو منطقه زده بودن. ما رفتیم گاراژ همه بچه‌ها از تو منطقه اومدن گاراژ. زنگ زدیم به اینا و گشتی‌ها فحش دادیم. بعد درگیری شد. پسرخالم با دستش زد تو گوش‌اش [پیمانکار] و فرار کرد. اینا هم زنگ زدن کلانتری و بعدش ما فرار کردیم. زورشون نمی‌رسه به ما، می‌ترسن از ما! بیخیال شدن بعدش!»

زباله‌گرد دیگری این‌گونه می‌گوید:

«اگه یه افغانی با یه ایرانی دعوا کنه همه پشت هم وای می‌ستیم. یکبار دعوا کردن افغانیا تو بازیافت. نمیدونم سرچی با ... [نام کوچک پیمانکار] دعوا کرده بودن. می‌خواستن بزنش. بعد پیمانکار از اینجا رفت یک مدت بعدش باز اومد.»

شبکه‌های حمایتی زباله‌گردهای افغان تنها به آشنایان و همکاران یک گاراژ یا یک منطقه محدود نمی‌شود بلکه کارگران افغان در مناطق مختلف و مدل‌های شراکت اقتصادی گوناگون در بسیاری از مواقع از یکدیگر حمایت می‌کنند. این حمایت می‌تواند در قالب چشم‌پوشی از تخطی‌های یکدیگر باشد. یکی از زباله‌گردها که به شیوه غیررسمی فعالیت می‌کند در این باره می‌گوید:

«دو سه تا از رسومی‌ها الان اینجا بودن. یواشکی میان داخل منطقه ما. نمی‌شناختمشون ولی من هیچ چی به پیمانکار نمی‌گم که اونا هم یه لقمه نون دربیارن. من چغلی همشهری‌هامو نمی‌کنم.»

یکی دیگر از الگوهای مقاومت در برابر پیمانکاران، تمرد و قانون‌گریزی‌های مقطعی زباله‌گردها در جهت کسب سود بیشتر و مشروعیت‌زدایی از منابع اقتدار و قدرت است. بر اساس قانون ضمنی موجود تمام زباله‌های جمع‌آوری شده توسط زباله‌گردها در مدل شراکت غیررسمی متعلق به پیمانکاران است و زباله‌گردها بایستی آنان را از طریق گاراژداران و اربابان به پیمانکاران تحویل دهند. اما نارضایتی زباله‌گردها از استثمار آنان و قیمت پایین خرید زباله توسط پیمانکاران، آنان را ترغیب به اتخاذ «سیاست‌های جبرانی» می‌کند. به‌عنوان مثال برخی زباله‌گردها ضایعات ارزشمندی که جمع‌آوری می‌نمایند را به خریداران بیرونی می‌فروشند تا سود بیشتری نصیب‌شان گردد. یکی از زباله‌گردها در این باره می‌گوید:

«برنج (شیرآلات) رو کیلویی ۲۰ هزار تومن از مون می‌خرن ولی بیرون ببری کیلویی ۴۰ تومنه. من زیاد پیدا می‌کنم می‌برم تو ضایعاتی‌های دیگه می‌فروشم. پیمانکار نمی‌فهمه. بفهمه که خیلی اوضاع خراب می‌شه.»

فراتر از فروش موردی زباله‌های ارزشمند، زباله‌گردها در برخی نقاط نزدیک به مناطق فروش آزاد مانند منطقه ۱۸ و ۱۹، گاهی ممکن است حتی نیمی از باری که بایستی به پیمانکار بفروشند را بصورت قاچاقی با قیمت بالاتر به مناطقی هم‌چون خلایز بفروشند. در الگوی شراکت اقتصادی رسومی نیز که زباله‌ها متعلق به زباله‌گردها و اربابان‌شان است از استراتژی‌های دیگری هم‌چون «ابهام‌نقشی»، «جابجایی بین حریم‌ها» و «سرپیچی از قانون رسوم» برای خنثی‌سازی نظارت پیمانکاران و نیروهای شهرداری استفاده می‌گردد. زباله‌گردها با ایفای چند نقشی بودن، تغییر نقش‌های خود و جابجایی در مرز میان نقش‌های مختلف مرتبط با تهیدستی، به ابهام‌نقشی دامن می‌زدند. هم‌چنین با جابجایی در مرز و حریم میان مناطق شهری در صددند تا تخطی‌های خود را

از چشمان ناظران پنهان نمایند. به عنوان نمونه آن‌ها با جابجایی‌های فضایی مکرر در حریم مناطق مجاوری هم‌چون ۳ و ۴، به تخطی از قواعد می‌پردازند و در صورت دستگیری و برخورد توسط نیروهای گشت پیمانکار، نسبت به رد شدن از مرز مناطق اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. هم‌چنین آن‌ها با سرپیچی از قانون رسوم، تعداد نیروهای بیشتری را به مناطق گسیل می‌دارند. بر این اساس، زباله‌گردها از فضای غیررسمی و حکمروایی دوگانه شهری نهایت استفاده را به سود خود می‌برند. یکی از پیمانکاران که با نیروهای رسمی شراکت دارد این‌گونه روایت می‌کند:

«رسمی‌های ما پولی که میدن به ازای دوتا نیرویی که آوردن تو منطقه، دونفر دیگه‌ام قاچاقی میارن با خودشون. جدیداً که مد شده در ظاهر میرن فال فروشی، گل فروشی و گدایی. ما موردهایی داریم سر چهارراه که طرف گونی رو دوشش ما می‌گیریمش می‌گه آقا این زباله جمع نمی‌کنه، گدایی می‌کنه! شهرداری می‌گیرتش می‌گه من بازیافتم دارم زباله جمع می‌کنم. اصلاً اینا رو نمی‌شه جمع کرد.»

اگرچه کنش‌های زباله‌گردها در راستای به رسمیت شناسی و مشروعیت‌سازی از جایگاه خود در فضای شهری است اما این به معنای تمایل آنان به اشتغال در فضای رسمی کنونی نیست. آنان در برابر سیاست‌های رسمی‌سازی و مرئی‌سازی مقاومت می‌کنند. استفاده از دستکش، لباس فرم، سطل‌های آبی و اشتغال در ایستگاه‌ها و اسکان‌های رسمی امری است که در نقطه مقابل زیست غیررسمی آنان قرار دارد. بسیاری از زباله‌گردها در برابر چنین فرم‌های رسمی مقاومت می‌کنند و میلی به حضور در فضاهای رسمی ندارند. بخشی از عدم تمایل آنان به پوشش‌ها و فرم رسمی کار به دلیل آن است که این فرم‌ها مانع چابکی آنان به هنگام جمع‌آوری زباله می‌گردد. پوشش‌های رسمی مانند لباس متحدالشکل علاوه بر دشواری هنگام فعالیت، سازگاری با خزانه‌های رفتاری و فرهنگی آنان در زمینه پوشش ندارد. فعالیت در فضاهای رسمی هم‌چون ایستگاه‌های رسمی بازیافت و اسکان‌های رسمی نیز انتخاب مورد علاقه زباله‌گردها نیست، زیرا فعالیت در فضاهای رسمی خودمختاری و آزادی عمل آنان را سلب

می‌نماید. این رویه در میان زباله‌گردهای افغان مشابه تعریف بیات (۱۹۹۷) از تپیدستان شهری در دهه ۶۰ است. گروه‌هایی که در پی «کسب استقلال داخلی، چه فرهنگی و چه سیاسی از مقررات، نهادها و نظام‌های اعمال شده از طرف دولت» هستند. از نگاه بیات، «آنان گرایش روشنی برای دارا بودن زندگی غیررسمی از خود نشان می‌دهند تا بدون دخالت مقامات و یا دیگر نهادهای رسمی مدرن، امورشان را اداره کنند». یکی از زباله‌گردها که تجربه حضور در اسکان رسمی ایستگاه‌های بازیافت شهرداری را در گذشته داشته است در این باره می‌گوید:

«اونجا (ایستگاه رسمی) تا ساعت ۸ صبح همه باید می‌رفتیم بیرون. اینجا ما آزادتریم. اونجا تحت کنترل شهرداری بود. صبح به صبح می‌ومد اتاق‌ها، حموم و دستشویی رو بازدید می‌کرد تر و تمیز باشه اگر نبود گیر می‌داد. ایرانی‌ها به چشم زبردست و پایین دست به ما نگاه می‌کنن. می‌گن این‌ها کثیفن، بی‌شعورن، فکر ندارن، سطح پایین نگاه می‌کنن.»

زباله‌گرد دیگری که در گاراژهای غیررسمی فعالیت می‌کند در پاسخ به این پرسش که آیا موافق همکاری رسمی با شهرداری و رسمی‌سازی شغل‌اش است یا نه این‌گونه پاسخ می‌دهد:

«اون‌جوری شهرداری رسمی بیاد براش کار نمی‌کنیم. زیر بار کسی من نمی‌تونم برم. اینجا نباشیم می‌ریم تو یه منطقه دیگه. ما خودمون کار کنیم بهتر از اینه که یکی بیاد هی بگه فلان چیز چرا اینطوری شده. یک‌بار یکی اومد اینجا و گفت من رییس شهرداری‌ام بیاید با ما کار کنید، ما گفتیم این کارو نمی‌کنیم، میریم کرج و شهریار اگه اینطوری بشه اینجا نمی‌مونیم. ما اینجا آزادیم. اما تو منطقه ۱۳ بچه‌هایی که رو نوار نقاله کار می‌کنن آزاد نیستن. اینجا بچه‌ها هفته‌ای یک دفعه تعطیل می‌کنن، می‌رقصن، موسیقی می‌ذارن. اونجا موسیقی نمی‌تونن بذارن. براشون می‌زنه چه موقع خواب شی چه موقع بیدار شی تا چه موقع تلویزیون نگاه کنی. آزاد نیستن دیگه.»

سیالیت حضور غیررسمی زباله‌گردها در شهر و آشنایی آنان با فضاهاى مرده و کم‌تردد در کوچه پس‌کوچه‌های شهر، امکان استتار زیست غیررسمی‌شان را تسهیل

می‌نماید. آنان در نحوه پوشش، شیوه‌های حرکت در معابر و استفاده از فضاهای پنهان برای بارانداز و جابار زباله‌ها به گونه‌ای عمل می‌نمایند تا کمتر در معرض دید ناظرین قرار بگیرند و حضورشان کمتر مایه جلب توجه گردد. در جغرافیای اسکان غیررسمی نیز آنان می‌دانند که تخریب و پاکسازی گودها و گاراژهایی که چهاردیواری یا درب ورودی ندارند با سهولت بیشتری صورت می‌گیرد. بنابراین تلاش می‌کنند به سوی حصارکشی گاراژها و پنهان‌سازی خود از چشمان ناظرین حرکت نمایند. این کنش‌ها که می‌توان آن را «سیاست‌های نامرئی‌سازی» نامید، به حفاظت از زیست زباله‌گردها یاری می‌رساند.

نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش، واکاوی مناسبات میان سیاست‌های شهری و زیست غیررسمی زباله‌گردی در تهران است. نتایج نشان داد حکمروایی شهری در قالب ائتلاف بخش عمومی (شهرداری) و بخش خصوصی چگونه به انضباط‌بخشی، بازتولید و کنترل زیست غیررسمی زباله‌گردی پرداخته است. ائتلافی که به تولید فضای غیررسمی در قالب غیررسمی‌سازی نیروی کار ارزان، غیررسمی‌سازی فضای شهری و در نهایت غیررسمی‌سازی فرایندهای حکمروایی منتهی شده است. این حکمرانی غیررسمی را می‌توان الگویی از حاکمیت مرزی قلمداد نمود که با حرکت مداوم در مرز میان عرصه‌های رسمی و غیررسمی، به تقویت کاسب‌کارسالاری، تامین اقتدار و مشروعیت خود و تشدید وضعیت فرودستانه کارگران زباله‌گرد در قالب زیست همواره موقتی آنان دامن می‌زند. آگامبن (۱۹۹۸) حق حاکمیت را قدرت تعیین وضعیت استثنائی تعریف می‌کند. وضعیتی که مناطق ناروشنی را ایجاد می‌کند که در آن قوانین اعمال نمی‌شود و انسانها را در شرایطی از حیات برهنه قرار می‌دهد. در اینجا نیز ائتلاف میان شهرداری و بخش خصوصی با حمایت نیروهای برقراری نظم شهری، وضعیتی استثنایی را رقم زده است که استمرار زیست غیررسمی زباله‌گردی را به شیوه فعلی ممکن کرده است. زیستی که نه ادغام می‌شود و نه به‌طور دائمی حذف می‌گردد.

با این وجود اما کارگران زباله‌گرد افغانستانی در برابر سیاست‌های حکمروایی شهری

چندان منفعل نیستند. یافته‌های این پژوهش نشان داد اگر چه رویکرد غالب زباله‌گردها در برابر سیاست‌های سازماندهی و کردارهای فضایی حکمروایی شهری، بر پایه مقاومت‌های نهان و فروسیاست^{۱۲} است اما حضور چشمگیر آنان در اقتصاد زباله و نیاز بازار به آنان به‌عنوان نیروی کار تمام وقت و ارزان، مناسبات قدرت را تا حدودی به نفع آنان تغییر داده است به گونه‌ای که در برهه‌های منازعه با بهره‌جستن از شبکه‌های حمایتی قومیتی خود، الگوهای مقاومت آشکار و تشکل‌یافته نیز از سوی آنان قابل رویت است. فضاهای مقاومت در میان کارگران زباله‌گرد نشان می‌دهد که برخلاف تصور برخی پژوهش‌ها،^{۱۳} امکان تشکل‌یابی و کنش جمعی کارگران زباله‌گرد در بعضی از انواع اقتصاد غیررسمی وجود دارد. در پایان، یافته‌های حاصل از این پژوهش پیرامون ابعاد سه‌گانه تولید فضا در جدول زیر نشان داده شده است.

انواع بازنمایی‌ها و کردارها	سیاست‌های اتخاذ شده	ابعاد سه‌گانه تولید فضا
گفتمان‌های توسعه، مدرنیستی، زیباسازی، بهبود انتظام بصری	سیاست‌های بازنمایی فضای تصور شده و بازنمایی شده	بازنمایی‌های فضا
بازنمایی جرم‌انگارانه، بازنمایی آسیب-شناختی		
سیاست‌های انضباط‌بخشی (سیاست زمان-مندی، مکان‌مندی، گزینش-نظارت و بهنجارسازی) سیاست‌های حذفی و مقابله‌جویانه	سیاست‌های سازماندهی فضای فیزیکی و دریافت‌شده	عمل‌های فضایی
تجمیع شبکه‌های حمایتی درون‌گروهی، سیاست‌های جبرانی، ابهام‌نقشی، جابجایی بین حریم‌ها، سرپیچی از قانون رسوم، سیاست‌های نامرئی‌سازی، امتیازگیری، اعتصاب و نبرد فیزیکی	فضاهای مقاومت فضای زیست یا تجربه شده	فضاهای بازنمایی

پی‌نوشت‌ها

۱. مطابق تخمین‌های موجود، در حدود ۱۴ هزار زباله‌گرد در شهر تهران مشغول به فعالیت هستند که از این میزان بالغ بر یک سوم آن‌ها - ۴۷۰۰ نفر - را کودکان تشکیل می‌دهند. همچنین حدود ۹۵.۵ درصد از زباله‌گردهای شهر تهران از استان هرات افغانستان هستند (انجمن حمایت از کودکان، ۱۳۹۸).
۲. نقطه عطف این منازعات مرگ علی چراغی و انتی ضایعات جمع‌کنی بود که در سال ۹۳ طی درگیری با نیروهای گشت انضباط شهری در منطقه ۴ تهران جان سپرد. پس از آن قتل نیروی پیمانکار گشت خدمات شهری در خیابان کریمخان در منطقه ۶ در سال ۹۶ و بریده شدن گوش کودک زباله‌گرد در سال ۹۷ در منطقه ۳ توسط نیروهای گشت پیمانکار از جمله مواردی بود که تا کنون رسانه‌ای شده است. اما آمار منازعات به گفته مدیران شهری بسیار بیش از آن چیزی است که تا کنون انعکاس رسانه‌ای یافته است.
۳. فوکو با طرح مفهوم هتروتوپیا، به منزله فضاهای تفاوت و ضد مکان و به عنوان عرصه‌ای برای بی اثر کردن نظم موجود فضا (تانکیس، ۲۰۷:۱۳۹۰)، امکان مقاومت و تولید فضاهای متفاوت توسط کنشگران و گروه‌های مردمی را به رسمیت می‌شناسد.
۴. مطابق با ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها مصوب سال ۱۳۳۴، از جمله وظایف شهرداری‌ها: مراقبت در امور بهداشت ساکنین شهر و تشریک مساعی با مؤسسات وزارت بهداشتی در آبله‌کوبی، تلقیح واکسن و غیره برای جلوگیری از امراض ساریه [بیماری‌های واگیردار] و جلوگیری از شیوع امراض ساریه انسانی و حیوانی و اعلام این‌گونه بیماری‌ها به وزارت بهداشتی و دامپزشکی و شهرداری‌های مجاور هنگام بروز آنها است.
۵. مطابق قرارداد واگذاری عملیات جمع‌آوری پسماندهای خشک پیمانکاران موظف به جمع‌آوری پسماندهای خشک تفکیک‌شده حداقل یک نوبت در هفته صرفاً از «مبادی تولید» و غرفه‌های بازیافت و انتقال آن‌ها به ایستگاه‌های بازیافت تعیین شده از سوی کارفرما (شهرداری مناطق) هستند. منظور از مبادی تولید، منازل و سایر مراکز تولیدکننده زباله است. طبق بند ۱۴-۳-۶ قرارداد مذکور نیز، حذف کامل چرخ‌های دستی و عوامل زباله‌گرد غیرمجاز (گونی‌به‌دوش و ...) و عدم به‌کارگیری این عوامل در سطح شهر توسط پیمانکار یا عوامل تحت امر وی ضروری است.

۶. یکی از مکانیزم‌های توجیهی پیمانکاران در راستای زیست غیررسمی زباله‌گردی که مدافعانی نیز در میان بروکرات‌های شهرداری دارد، عدم تمایل کارگران ایرانی به اشتغال رسمی در این عرصه و قیمت بالای رقم مزایادات مناطق است. از این رو پیمانکاران نیاز به کاهش هزینه‌های خود از طریق بکارگیری کارگران اتباع برای جمع‌آوری غیررسمی زباله از سر مخازن دارند.

۷. رسوم به قرارداد برونسپاری مجدد گفته می‌شود که میان پیمانکاران و چرخه غیررسمی زباله‌گردی منعقد می‌گردد و بر پایه آن زباله‌گردها با پرداخت مبلغی ماهیانه امکان ورود به مناطق و جمع‌آوری زباله‌ها را خواهند داشت. در این حالت زباله‌های جمع‌آوری شده متعلق به اربابان و گاراژداران و چرخه غیررسمی زباله‌گردی است.

۸. براساس گزارش سایت میدان، کپرها و اتاقک‌های داخل این گاراژها که محل زندگی زباله‌گردان بودند توسط نیروهای جهاد کشاورزی و سازمان محیط زیست با همراهی نیروهای یگان ویژه، نیروی انتظامی، آتش‌نشانی و اورژانس با لودر تخریب شدند. تعدادی از زباله‌گردان توسط نیروهای عامل با شوکر و باتوم مورد ضرب و جرح قرار گرفتند. بیش از ۵۰۰ نفر (تنها در یکی از گاراژها) و ۱۲۰ کودک زباله‌گرد (در کل) پس از اجرای این طرح بی‌سرپناه شده و شب‌ها را در بیابان‌ها، خرابه‌های اطراف گاراژ و لابه‌لای زمین‌های ذرت می‌گذرانند.

<https://meidaan.com/archive/64788>

۹. از اصلی‌ترین سازمان‌های مرتبط با زباله‌گردی در کنار شهرداری، سازمان محیط‌زیست، وزارت جهاد کشاورزی، اداره کل امور اتباع، استانداری، فرمانداری‌ها و دهیاری‌ها هستند.

۱۰. تاکید بر زباله‌گردهای غیررسمی از آن جهت است که آنان ارتباط بیشتری با پیمانکاران بعنوان کارفرما دارند. اما در مدل رسوم، زباله‌گردها با پیمانکاران ارتباطی ندارند و کارفرمایان آنان اربابان هستند.

۱۱. جیمز اسکات (۱۳۹۶) برای توصیف مقاومت‌های سرپیسته، اعلام‌نشده، نهانی و خاموش از مفهوم فروسیاست استفاده می‌کند.

۱۲. به عنوان مثال پروین (۱۳۹۸) اشاره می‌کند که «تصور اینکه بتوان زباله‌گردها را در غالب اتحادیه‌هایی ساماندهی کرد بیشتر نوعی طنز محسوب می‌شود تا واقعیت» و «تصور نوعی آگاهی و یا فراآگاهی جمعی و پذیرش نوعی عاملیت برای چنین رفتارهایی دور از ذهن به نظر می‌رسد».

منابع

- اسکات، جیمز سی. (۱۳۹۶). *سلطه و هنر مقاومت: روایت‌های نهانی*. ترجمه: افشین خاکباز، نشر مرکز.
- اشمیت، کریستیان (۱۳۹۶). *هانری لفور، حق به شهر، و جریان غالب شهری جدید*. در کتاب: *شهرها برای مردم نه برای سوداگری، نظریه شهری انتقادی و حق به شهر*، ترجمه: محمود عبدالله زاده، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- افراخته، حسن، حجی‌پور، محمد (۱۳۹۶). *اقتصاد زباله‌ای در روستاهای پیراشهری جنوب تهران، فصلنامه اقتصاد، فضا و توسعه روستایی*، سال ششم، شماره ۴، ۴۷-۷۲.
- انجمن حمایت از حقوق کودکان (۱۳۹۸). *یغمای کودکی، پژوهشی در باب شناخت، پیش‌گیری و کنترل پدیده زباله‌گردی کودکان در تهران*.
- ایثاری، مریم، شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۹۸). *زمینه‌ها و فرایندهای شکل‌گیری زیست غیررسمی زباله‌گردی: مطالعه موردی کارگران افغانستانی در تهران. بررسی مسائل اجتماعی ایران*، دوره دهم، شماره اول، ۶۳-۹۵.
- برمن، مارشال (۱۳۸۶). *تجربه مدرنیته*. ترجمه: مراد فرهادپور. تهران: طرح نو.
- بیات، آصف (۱۳۹۳). *سیاست‌های خیابانی، جنبش تهیدستان در ایران*، مترجم: اسدالله نبوی چاشمی. تهران: پردیس دانش.
- پروین، ستار (۱۳۹۸). *آسیب‌شناسی پدیده زباله‌گردی در شهر تهران*. طرح پژوهشی مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- تهران در رتبه‌بندی جهانی کلان‌شهرها (مطالعات تطبیقی شاخص‌های جهانی)، *اسناد پشتیبان برنامه سوم توسعه شهر تهران (۱۳۹۷)*. شهرداری تهران، معاونت برنامه‌ریزی، توسعه شهری و امور شورا.
- رونبرگر، کلاوس (۱۳۹۴). *هانری لفور و زندگی روزمره؛ در جستجوی ممکن*. در کتاب: *فضا، تفاوت، زندگی روزمره: خوانش هانری لفور*. ویراستاران: کانیشکا گونواردنا و دیگران. مترجمان: افشین خاکباز و محمد فاضلی. تهران: انتشارات تیسرا.
- ژلنیتس، آندری (۱۳۹۵). *تولید فضای هانری لفور*. در کتاب: *درآمدی بر تولید فضای هانری لفور*، گردآوری و ترجمه: آیدین ترکمه. انتشارات تیسرا.

- ژلنیتس، آندری (۱۳۹۶). **فضا و نظریه اجتماعی**. ترجمه آیدین ترکمه. انتشارات علمی و فرهنگی.
- ژیزک، اسلاوی (۱۳۸۹). **خسونت، پنج نگاه زیرچشمی**، ترجمه: علی‌رضا پاک‌نهاد، تهران: نشر نی.
- سالاروند، سپیده (۱۳۹۶). **مردم‌نگاری کودکان کارگر مهاجر افغانستانی به تهران**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه علم و فرهنگ.
- صدیقی، بهرنگ (۱۳۹۷). **شهر زیبا**. نشریه تزو، شماره ۵.
- ظهیری‌نیا، مصطفی، هادی، سیما (۱۳۹۵). **مطالعه کیفی دلایل و زمینه‌های زباله‌گردی در زاهدان**. **جامعه‌پژوهی فرهنگی**، سال هفتم، شماره سوم، ۴۳-۶۷.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸). **مراقبت و تنبیه، تولد زندان**. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده. تهران: نشر نی.
- کریمی، خالد (۱۳۹۸). **مطالعه چرخه غیررسمی اقتصادی و اجتماعی جمع‌آوری و بازیافت زباله در شهر تهران، مورد مطالعه: منطقه ۱۸ شهرداری تهران**. طرح پژوهشی مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- مدنی‌پور، علی (۱۳۸۱). **تهران: ظهور یک کلان‌شهر**، ترجمه حمید زرآزوند. تهران: انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- Adama, O. (2014). Marginalisation and integration within the informal urban economy: the case of child waste pickers in Kaduna, Nigeria. **International Development Planning Review**, 36(2), 155-180.
- Agamben, G. (1998). **Homo Sacer: Sovereign power and bare life**. CA: Stanford University press.
- Gillham, B. (2000). **Case Study Research Methods**, Series: Continuum Research Methods, Publisher: Continuum.
- Hartmann, C. (2017). Waste picker livelihoods and inclusive neoliberal municipal solid waste management policies: The case of the La Chureca garbage dump site in Managua, Nicaragua. **Waste Management**, 1-13.
- Lefebvre, Henri (1991). **The production of space**, Oxford: Blackwell.
- Nzeadibe, T. C. & Ajaero, C. K. (2010). Informal Waste Recycling

and Urban Governance in Nigeria: Some Experiences and Policy Implications. In: **Handbook of Environmental Policy**, Edited by J. Meijer & A. Berg, Nova Science Publishers, Inc. New York.

- Swanson, K. (2007). Revanchist urbanism heads south: The regulation of Indigenous beggars and street vendors in Ecuador. **Antipode**, 39(4): 710–728.
- Tevera, D. S.(1994). Dump scavenging in Gaborone, Botswana: anachronism or refuge occupation of the poor? **Geografiska Annaler Series B, Human Geography**, 76 (1) 21-32.
- Waquant, L (2010). Crafting the neoliberal state: workfare, prisonfare, and social insecurity', **Sociological Forum**, 25(2): 197–220.
- Woodside, A. G. (2010). **Case Study Research: Theory, Methods and Practice**. Emerald Group Publishing Limited.